

اشتباهی عجیب و مکرر در توصیف نظام‌های واجی گویش‌های ایرانی

امید طبیب‌زاده^۱ (استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۹، تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱

بسیاری از پژوهش‌گران ایرانی در توصیف دستگاه یا نظام واجی گویش‌های گوناگون ایرانی، صورت زیرساختی یا اصلی هر واج یا تکواژ را نه از همان گویشی که بررسی می‌کنند، بلکه از زبان فارسی رسمی معیار، یا گاه از زبان فارسی میانه، انتخاب می‌کنند و سپس با استفاده از قوعدی واجی همچون حذف و قلب و درج و غیره، نشان می‌دهند که چگونه صورت گویشی مورد بررسی آنها از آن صورت به اصطلاح زیرساختی مشتق شده است! انتخاب صورت زیرساختی از زبان فارسی معیار در این پژوهش‌ها، هیچ دلیلی جز وجهه‌داربودن زبان فارسی معیار در مقابل دیگر گویش‌های ایرانی ندارد و متأسفانه این رویکرد کاملاً غیرعلمی مبدل به رویه‌ای بسیار رایج در پژوهش‌های محققان ایرانی شده است. در این مختصر نشان می‌دهیم که چنین رویکردی از حیث موازین روش‌شناختی علمی، چه در پژوهش‌های توصیفی و چه در پژوهش‌های تطبیقی و چه در پژوهش‌های تاریخی، رویکردی کاملاً اشتباه و غیرعلمی است، و نیز توضیح می‌دهیم که رویه صحیح در هریک از پژوهش‌های فوق چگونه باید باشد.

توصیف نظام واجی هر زبانی در سطح عناصر زنجیره‌ای یا صدایی^۲ گفتار شامل بخش‌های گوناگونی است که از آن میان اهمیت سه بخش زیر از همه بیشتر است: اول، یافتن صداهایی^۳ که مدام در زبان تکرار می‌شوند و از کنار هم قرارگرفتن آنها هجاها و واژه‌ها و جمله‌ها شکل می‌گیرند.

1. otabibzadeh@yahoo.com

2. segmental

3. segment

این فهرست که فهرست واجی^۱ نامیده می‌شود در هر زبانی از دو گروه کلی صامت‌ها و مصوت‌ها تشکیل می‌شود. مثلاً زبان فارسی شامل ۲۳ صامت و شش مصوت، یعنی در مجموع شامل ۲۹ صدای تمایزدهنده یا واج است.

دوم، یافتن قواعد ناظر بر کنار هم قرارگرفتن یا آرایش^۲ آن صداها یا تمایزدهنده یا واج‌ها چه در درون هجاها (که به آن واج‌آرایی یا phonotactics می‌گوییم) و چه در زنجیره^۳ بین هجاها؛ مثلاً زبان فارسی دارای سه واج /a/ و /c/ و /t/ است اما هر ترتیبی از آنها یک هجا یا زنجیره موجود یا قابل قبولی را پدید نمی‌آورد: هجاهای «تک» /tac/ و «کت» /cat/ هم قابل قبول و هم موجود هستند، «اکت» /act/ هجایی قابل قبول اما ناموجود است و ما آن را فقدان تصادفی^۴ می‌نامیم، و بالاخره هجاهایی چون /cctta/ و /cta/ و /tca/ و /ttacc/ نه موجود هستند و نه قابل قبول.

و سوم، یافتن قواعد^۵ یا فرایندهایی^۶ که باعث تغییر شکل واج‌ها در بافت‌های آوایی و سازه‌های صرفی-نحوی متفاوت می‌شوند. مثلاً یکی از واج‌های زبان فارسی واج پیش‌کامی و انسدادی و بی‌واک /c/ است که اگر پیش از مصوت‌های پیشین (مثلاً «کیف») و پیش از سکوت در پایان واژه (مثلاً «تُرک») قرار گیرد به صورت واج‌گونه^۷ پیش‌کامی [c] ظاهر می‌شود، و اگر پیش از مصوت‌های پسین (مثلاً «کُرد») قرار بگیرد، به صورت واج‌گونه پس‌کامی [k] ظاهر می‌شود.

اهمیت این سه بخش در مطالعات واج‌شناختی به حدی است که اولاً هیچ توصیف جامعی از دستگاه واجی یک زبان نباید فاقد یکی از سه بخش فوق باشد، و ثانیاً توصیف دقیق صرفاً همین سه بخش می‌تواند تصویر نسبتاً جامعی از نظام واجی در سطح عناصر زنجیره‌ای گفتار در اختیار بگذارد. در توصیف‌های مربوط به نظام‌های واجی زبان‌ها و گویش‌های گوناگون ایرانی، پژوهش‌گران معمولاً به درستی از عهده^۵ دو بخش نخست برمی‌آیند، اما بخش سوم در پژوهش بسیاری از آنان، به علت وجود سوء تفاهم عجیب و حیرت‌آوری که بدان اشاره شد، دچار اعوجاج و انحرافی عظیم می‌شود. این اعوجاج و انحراف به حدی است که به جرئت می‌توان حاصل کار آنان را در این بخش، نه توصیف

1. phoneme inventory
3. string
5. rule
7. allophone

2. arrangement
4. accidental gap
6. process

امری موجود یا واقع و محقق، بلکه توصیف امری غالباً ناموجود و غیرواقع و موهوم دانست! نکته اینجاست که در توصیف‌های هم‌زمانی، هر زبانی دارای دستگاه یا نظام واجی مستقلی است که شناسایی و استخراج قواعد واجی مربوط به آن، هیچ ربطی به زبان دیگری ندارد، زیرا هر قاعده واجی صرفاً روشن می‌کند که صورت زیرساختی یک واج در یک زبان، در بافت‌های آوایی یا صرفی- نحوی گوناگون همان زبان، به چه اشکال متفاوت دیگری ظاهر می‌شود. متأسفانه بسیاری از محققان ایرانی در توصیف‌های واج‌شناختی خود از گویش‌های گوناگون ایرانی، صورت زیرساختی یا اصلی را نه از پیکره همان گویشی که بررسی می‌کنند، بلکه از زبان فارسی معیار انتخاب می‌کنند و سپس با استفاده از قاعده‌ای واجی نشان می‌دهند که چگونه صورت گویشی از آن صورت معیار رسمی مشتق شده است! مثلاً به هنگام توصیف واژه «قدیمی» در گویش همدانی که به صورت [Gedimi] تلفظ می‌شود، صورت فارسی رسمی (یعنی /Gadimi/) را صورت اصلی یا زیرساختی در نظر می‌گیرند و سپس با استفاده از قاعده یا فرایندی به نام «ارتقای [a] به [e]»، صورت همدانی را از صورت معیار رسمی مشتق می‌کنند (کرد زعفرانلو کامبوزیا و بهرامی خورشید، ۱۳۸۴)؛ یا به هنگام توصیف واژه «خمیر» در گویش سبزواری که به صورت [χimir] تلفظ می‌شود، صورت فارسی رسمی (/χamir/) را صورت اصلی یا زیرساختی در نظر می‌گیرند و سپس با استفاده از قاعده «تبدیل واکه افتاده [a] به واکه افراشته [i]»، صورت سبزواری را از صورت معیار رسمی مشتق می‌کنند (احمدی و کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۴۰۰)؛ یا در پژوهش‌هایی که در چهارچوب نظریه بهینگی صورت می‌گیرد، صورت‌های فارسی «زالو، صابون، فوت و پول» تهرانی را بی‌هیچ توضیحی، به‌عنوان صورت‌های درون‌داد^۱ برای کلمات [zali] و [savin] و [fit] و [pil] در لری سیلاخوری در نظر می‌گیرند، و سپس از تبدیل مصوت /u/ به [i] به‌عنوان محدودیتی یاد می‌کنند که صورت برون‌داد بهینه را از میان نامزدهای متفاوت انتخاب می‌کند (جم و ذلقی، ۱۳۹۲)؛ برای اشتباهی مشابه باز هم در چهارچوب بهینگی و این بار در توصیف دستگاه واجی گویش بویراحمدی رک. تابش‌فر، (۱۳۹۴)^۲. بدیهی است که از حیث مطالعات هم‌زمانی، نه [Gedimi] همدانی از /Gadimi/ تهرانی رسمی مشتق شده، و نه [χimir] سبزواری از /χamir/ تهرانی و نه [zali] سیلاخوری از /zalu/ تهرانی... واقعیت این است که این اشتقاق‌ها، به‌رغم تمام جذابیت و ظاهر موجهی که دارند، لزوماً

1. input

۲. می‌دانیم که در واج‌شناسی بهینگی نه قاعده‌ای واجی در کار است، نه بازنمایی زیرساختی و نه بازنمایی روساختی یا آوایی، اما در حال در اینجا نیز این سؤال همچنان به‌جای خود باقی است که چرا باید صورت درون‌داد در این پژوهش‌ها همواره متعلق به فارسی رسمی معیار باشد؟ آیا واقعاً راهی برای انتخاب صورت درون‌داد از پیکره خود گویش مورد بررسی وجود ندارد؟

در عالم واقع رخ نداده و وجود ندارند و پژوهش‌گران صرفاً براساس پیش‌فرض ناموجهی که به وجهه‌داربودن زبان فارسی معیار مربوط می‌شود و بس، صورت فارسی رسمی کلمات را به‌عنوان صورت زیرساختی (یا درون‌داد) کلمات گویشی مورد بررسی خود انتخاب کرده‌اند. در این شیوه اشتقاق گاه حتی کار به‌جایی می‌رسد که پژوهشگران تصویری دقیقاً عکس واقعیت تاریخی در اختیار می‌گذارند. مثلاً در توصیف فرایندهای واجی گویش خوزانی در سیده (یا خمینی‌شهر یا همایون‌شهر) اصفهان، صورت روساختی [pil] (= فیل) خوزانی را طبق قاعده واجی زیر، از صورت روساختی /fil/ فارسی معیار مشتق ساخته‌اند (لطفی فروشانی و صراحی، ۱۳۸۶: ۸۸):

/f/ → [p] / #_

درحالی‌که می‌دانیم دست‌کم از حیث تاریخی «پیل» مقدم بر «فیل» بوده است و اگر اشتقاقی هم صورت گرفته باشد، باید صورت متأخرتر «فیل» را از صورت متقدم‌تر «پیل» مشتق کرد و نه بالعکس.

همان‌طور که محققان در توصیف هم‌زمانی دستگاه واجی فارسی رسمی (یا انگلیسی یا فرانسوی و غیره) به هیچ زبان یا گونه دیگری جز همان فارسی رسمی (یا انگلیسی یا فرانسوی و غیره) رجوع نمی‌کنند (مثلاً در مورد زبان فارسی رک. بیجن‌خان، ۲۰۱۸؛ و در مورد زبان انگلیسی رک. یسن، ۲۰۲۲)، ما نیز در توصیف هم‌زمانی دستگاه واجی گویش‌های ایرانی لازم نیست و نباید به هیچ زبان یا گویش دیگری جز همان گویش مورد بررسی خود رجوع کنیم. در توصیف فرایندهای واجی هر گویش، ما باید صورت زیرساختی واج‌ها یا تکواژهای مورد بررسی خود را براساس معیارهای مشخص و دقیق از درون پیکره همان گویش انتخاب کنیم، و سپس با استفاده از قواعد واجی توضیح دهیم که چگونه صورت‌های آوایی یا روساختی در بافت‌های آوایی و صرفی-نحوی گوناگون، از آن صورت‌های زیرساختی مشتق می‌شوند. مثلاً واژه «قند» در گویش کاشانی به‌شکل روساختی [Gã] تلفظ می‌شود؛ از آنجا که صورت زیرساختی این واژه در کاشانی /Gand/ است، می‌گوییم صورت روساختی [Gã] در کاشانی با اعمال دو قاعده حذف خوشه پایانی /-nd/ و خیشومی‌شدگی مصوت /a/، از صورت زیرساختی /Gand/ در خود کاشانی مشتق می‌شود. توجه شود که صورت زیرساختی را در کاشانی /Gand/ در نظر گرفته‌ایم نه به این دلیل که /Gand/ در فارسی رسمی نیز وجود دارد، بلکه به این دلیل که خوشه پایانی /-nd/ در این واژه در گویش کاشانی، خودش را در واژه‌های دیگر

چون «قندی» [Gandi] و «قندک» [Gandac] به‌روشنی نمایش می‌دهد. پس برای استخراج قواعد واجی گویش کاشانی به گویش یا زبان دیگری جز همان گویش کاشانی رجوع نمی‌کنیم و اصلاً کاری به صورت تلفظی این واژه در فارسی رسمی نداریم. خوشبختانه این شیوه که یگانه شیوه صحیح در بررسی‌های همزمانی نظام‌های واجی زبان‌هاست، در بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناسان ایرانی به‌درستی رعایت شده است؛ به‌عنوان چند نمونه از پژوهش‌هایی که در آنها شکل زیرساختی هر واژه برای اشتقاق‌های همزمانی، به‌درستی از میان شواهد درون‌پیکره‌ای همان زبان و نه از زبان فارسی معیار انتخاب شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پژوهش آهنگر و دلارامی‌فر (۱۳۹۹) درباره فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی؛ پژوهش خلیفه‌لو و عزت‌آبادی‌پور (۱۳۹۹) درباره برخی فرایندهای واجی در گویش سیرجانی؛ پژوهش نقش‌بندی و حاج‌عیدی (۱۳۹۶) درباره گویش دیباجی... باری دکتر گلناز مدرسی قوامی درباره ضرورت اشتقاق‌های همزمانی از صورت‌های زیرساختی گویش مورد بررسی به‌درستی چنین آورده است (مدرسی قوامی، ۱۴۰۱: ۳۳):

فرایندهای واجی، یا در همنشینی واج‌ها در صورت تلفظی واژه‌ها و تکواژها در یک گونه واحد دیده می‌شوند (مانند گردشگی همخوان‌ها پیش از واکه‌های گرد، خیشومی‌شدگی واکه‌ها در بافت هم‌خوان‌های خیشومی و دمیدگی در ابتدای هجای تکیه‌بر)، یا در همنشینی تکواژها در یک گونه واحد (مانند درج همخوان میانجی بین واکه پایانی یک تکواژ و واکه آغازین تکواژ بعد در زبان فارسی یا همگونی تکواژ جمع زبان انگلیسی با همخوان پایانی پایه اسمی از نظر مشخصه واک). بر این اساس، نمی‌توان فرایندهای واجی یک گونه زبانی را با مقایسه صورت تلفظی تعدادی واژه در یک گونه با گونه‌ای دیگر به‌دست آورد.

استفاده از قواعد اشتقاقی بین دو گویش متفاوت حتی در مطالعات تطبیقی و تاریخی نیز به‌شکلی که در بالا آوردیم خطاست زیرا این اشتقاق‌ها همچنان مبین امری غالباً غیرواقعی هستند. مثلاً در توصیف تطبیقی دستگاه واجی در فارسی گفتاری تهرانی و فارسی همدانی فقط مجاز به ذکر دو صورت متفاوت (مثلاً [χune] در فارسی گفتاری تهرانی و [χane] در همدانی) هستیم، اما مطلقاً مجاز به اشتقاق یک صورت از صورت دیگر نیستیم زیرا اولاً مطالعات تطبیقی را می‌توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات تاریخی نیز پیش برد، و ثانیاً هیچ دلیلی وجود ندارد که یکی از این دو صورت را مادر و دیگری را دختر در نظر بگیریم. برای نمونه‌ای از روش صحیح در مطالعات تطبیقی که در آن

پژوهشگر یک صورت را از صورت دیگر مشتق نمی‌کند بلکه فقط تفاوت‌های آوایی و نسبتاً نظام‌مند صورت‌های متشابه را متذکر می‌شود رجوع شود به توصیف کلباسی از گویش کلاردشت (رودبارک) (کلباسی، ۱۳۷۶: ۳۶-۱۷)؛ و برای نمونه‌ای از روش صحیح در مطالعات تطبیقی-تاریخی که در آن پژوهشگر ضمن مقایسه صورت‌های گوناگون، سیر تحول تاریخی آنها را از ریشه‌های مشترک نیز نمایش می‌دهد رجوع شود به اثر ارزشمند محمد حسن دوست (۱۳۸۹).

در مطالعات تاریخی که استفاده از قواعد اشتقاقی برای نمایش تحولات تاریخی متداول و حتی ضروری است، نحوه اشتقاق هر صورت جدید فقط از صورت قدیم‌تر و احتمالاً مشترک نمایش داده می‌شود؛ یعنی در اینجا نیز مطلقاً نباید سخن از اشتقاق [χane] همدانی از [χune] تهرانی، یا بالعکس، به میان آوریم، بلکه مثلاً باید بگوییم صورت [χane] همدانی شکل تحول‌یافته صورت [χanag] فارسی میانه است، و صورت [χune] تهرانی نیز شکل تحول‌یافته دیگری از همان صورت [χanag] فارسی میانه است. یعنی هریک از دو صورت [χane] همدانی و [χune] تهرانی، به طریقی خاص خود، از صورت [χanag] فارسی میانه مشتق شده است (به‌عنوان منابعی مفید در این زمینه رک. حسن دوست، ۱۳۸۹؛ و مزداپور، ۱۳۹۰).

درهم‌آمیختن بی‌ضابطه سه رویکرد متفاوت هم‌زمانی و تطبیقی و تاریخی در پژوهش‌های مربوط به نظام‌های واجی، به توصیفی از وضعیتی می‌انجامد که لزوماً در عالم واقع وجود ندارد، و در نتیجه چنین توصیفی در غالب موارد چیزی جز تصویری مغلوط و مجعول از واقعیت به‌دست نمی‌دهد! مثلاً در پژوهشی درباره نظام واجی گویش دلواری، مؤلفان تصریح کرده‌اند که: «در تبیین فرایندهای واجی، صورت‌های فارسی معیار و فارسی میانه (پهلوی) همچون صورت‌های زیرساختی در نظر گرفته می‌شوند. در مواردی که صورت‌های موجود در گویش دلواری دست‌نخورده‌تر و به زبان پهلوی نزدیک‌ترند، از زبان پهلوی استفاده شده است» (کرد زعفرانلو کامبوزیا و ممسنی، ۱۳۸۵: ۸۴). چنین رویکردی ملغمه‌ای است نامتجانس از سه رویکرد متفاوت هم‌زمانی و تطبیقی و تاریخی که نه توصیف صحیحی از وضعیت هم‌زمانی دستگاه واجی گویش دلواری به‌دست می‌دهد، نه تصویر دقیقی از تفاوت‌های دو دستگاه واجی در گویش دلواری و فارسی معیار عرضه می‌دارد، و نه شرحی کامل از تحولات تاریخی صورت‌های واجی این گویش در اختیار می‌گذارد.

منابع

- آهنگر، عباسعلی و منصوره دلارامی فر (۱۳۹۹). «بررسی فرایندهای تضعیف در گویش سیستانی براساس واج‌شناسی خودواحد». زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی. س ۵، ش ۲، پاییز و زمستان، ۸۹-۱۲۴.
- احمدی، شیدا (و) عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۴۰۰). «بررسی افراستگی واکه در گویش سبزواری در چارچوب واج‌شناسی زایشی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. س ۶، دوره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۱۱، ۲۴۹-۲۶۷.
- تابش فر، لیلا (۱۳۹۴). «فرایند همگونی همخوان با واکه در گویش بویراحمدی در چارچوب واج‌شناسی غیرخطی». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی واج‌شناسی. به‌کوشش گلناز مدرسی قوامی، تهران، نشر نویسه پارسی، ۳۳-۵۲.
- جم، بشیر (و) احمد ذلقی (۱۳۹۲). «بررسی تبدیل واکه /u/ به [i] در گویش لری سیلاخوری در چارچوب نظریهٔ بهینگی». پژوهش‌های زبانی. س ۴، ش ۲، پاییز و زمستان، ۲۲-۴۰.
- خلیفه‌لو، سیدفرید (و) طاهره عزت‌آبادی‌پور (۱۳۹۹). «بررسی فرایندهای سایشی‌شدگی، ناسوده‌شدگی و حذف در گونهٔ زبانی سیرجانی: نظریهٔ بهینگی». زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی. س ۵، ش ۲، پاییز و زمستان، ۲۱۲-۱۸۵.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲ ج.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (و) سحر بهرامی خورشید (۱۳۸۴). «تغییر واکهٔ آغازین در واژه‌های دوهجایی با بیشتر لهجهٔ همدانی». زبان و زبان‌شناسی. س ۱، ش ۱، ۵۷-۴۷.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (و) شیرین ممسنی (۱۳۸۵). «توصیف دستگاه واجی گویش دلواری». زبان و زبان‌شناسی. س ۲، ش ۲، پیاپی ۴، پاییز و زمستان، ۹۴-۷۷.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). گویش کلاردشت (رودبارک). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لطفی فروشانی، عباس (و) محمدمین صراحی (۱۳۸۶). «بررسی فرایند واجی ویژهٔ گویش خوزان». گویش‌شناسی. س ۴، ش ۱ و ۲، پیاپی ۶، ۹۶-۸۶.
- مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۹) [تاریخ انتشار: ۱۴۰۱]. «نقش ساخت هجا در فرایند ارتقاء واکه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». زبان و زبان‌شناسی. س ۱۶، ش ۳۲، پاییز و زمستان، ۴۸-۳۱.
- مزدایور، کنایون (۱۳۹۰). واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نقشبندی، شهرام (و) حوا حاج‌عیدی (۱۳۹۶). «چند فرایند واجی در گویش دیباجی». دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی. س ۸، ش ۱۶، پاییز و زمستان، ۳۰۱-۳۲۲.
- Jensen, J. T. (2022). *The Lexical and Metrical Phonology of English*. Cambridge University Press.
- Bijankhan, M. (2019). "Phonology". *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*. A. Sedighi, & P. Shabani-Jadidi (eds.), Oxford University Press, 111-143.